



ترجمه و دریچه‌های نو

میزگرد بررسی جریان ترجمه، اطلاع‌رسانی و کاستیهای بازار کتاب در ایران

ژورنال علمی-پژوهشی مطالعات فرهنگی

اشاره:

ترجمه و تألیف، فرایندهای اطلاع‌رسانی و مسائل و معضلات بازار کتاب و کتابخوانی، موضوع میزگردی است که متن آن در پی می‌آید. «دانشگاه انقلاب» در نظر داشت که حلقه‌ی بحث و بررسی در مورد هر یک از محورهای تعیین‌شده را به صورت مستوفی و با حضور اساتید و صاحب‌نظران بگشاید. اما به گونه‌ای که خواهید دید گستردگی مسائل مترتب بر محور «ترجمه» مجال پرداختن به موضوعات تعیین‌شده دیگر را فراهم ساخت.

در این میزگرد بر آن هستیم که علاوه بر مرور جریان ترجمه در چند دهه اخیر و ارزیابی و سنجش کیفیت ترجمه‌های ارائه‌شده در پی یافتن پاسخی برای این پرسش باشیم که اساساً جامعه فرهنگی ما تا چه اندازه توانسته است که دریچه‌های انتقال دانش و اندیشه را از طریق ترجمه آثار علمی و فکری به روی خود بگشاید و در واقع در کجای جامعه جهانی استقرار یافته است؟

پاسخهای متفاوتی که برای این پرسش چه در این میزگرد و چه در محافل فکر مطرح می‌شود، بدون تردید، جرقه‌ی راهبردهای نو را برای دستیابی به دانش امروز بشری برای ما مشتعل خواهد ساخت. چنین می‌اندیشیم که ما گرایش

سایسته‌ای که اهل علم و قلم ما به یاقن سرچشمه‌های تازه اندیشه داشته‌اند و با توجه به روند رو به افزایش جمعیت دانش‌پژوه ما و نیز با توجه به فراوانی آثار ارزشمند و نو در بازار کتاب، می‌توان به آینده امیدهای بسیاری داشت و ما خواهیم توانست از هم‌اکنون فردای نورانی و بالنده‌ای را تصور کنیم.

در این میرگرد اساتید و صاحب‌نظران محترم آقایان احمد بیرشک، عباس زریاب خویی، رضا منصوری، عزت‌الله فولادوند، کامران فانی و کریم امامی حضور داشته‌اند که به همین وسیله از ایشان قدردانی کرده و امیدواریم که مباحث مطرح‌شده راهگشای مسئولان و طالبان کتاب و کتابخوانی باشد.

دانشگاه انقلاب: برای شروع بحث نظر خود را در مورد کیفیت ترجمه کتاب در دو دهه اخیر، مطرح فرمایید.

بیرشک: ما تعدادی مترجم خوب داریم. این مترجمان متعهدند چیزی را که به دست مردم می‌دهند از نظر زبان فارسی صحیح و از نظر مطلب، دقیق و خوب باشد. اما تا آنجا که من می‌دانم این عده معدود از میان نسل جوان امروز نیستند؛ از کسانی هستند که فکرشان به نحو دیگری پخته شده است. تا آنجایی که من اطلاع دارم روند ترجمه از حیث کیفیت رشد نکرده است، اما از جهت کمی خیلی خوب بوده است.

بنده در حال حاضر با ۶۰ تا ۷۰ نفر از استادان دانشگاه کار می‌کنم، بنابراین، دآوری بنده براساس بحث و صحبت‌هایی است که با آن آقایان کرده‌ام. همه آنها می‌گویند چون زندگی ما نمی‌گذرد، ما هم نمی‌توانیم برای این کار وقت صرف کنیم. یکی از استادان می‌گفت: «جامعه علمی ما تنزل کرده است، چون نویسندگان ما هم تاجر شده‌اند.» بنابراین، یک عامل بزرگ این رکود، آشفتنگی وضع زندگی است، گرچه نمی‌تواند دلیل کاملاً درستی باشد ولی در اغلب موارد باید تصدیق

کرد که فرد تا زندگی‌اش تأمین نباشد، نمی‌تواند وقتش را صرف کار دقیق بکند. عامل دیگری که در تنزل کیفیت ترجمه مؤثر است عجله و شتاب در کار است، هم از طرف ناشران، حتی وقتی که وضع بهتر بود و کاغذ مناسب در اختیار داشتند، و هم از طرف مترجمان که بی‌دقت هستند. مثالی می‌زنم بدون اینکه اسمی ببرم. یکی از استادان ادبیات دانشگاه کتابی از زبان فرانسه ترجمه کرده بود. این کتاب برای ویراستاری به بنده ارجاع شد. من بعد از چند صفحه کار، از ادامه ویرایش امتناع کردم. گفتم این شخص را می‌شناسم همکار و دوست من است، ولی کارش خیلی بد است. بالاخره، آقای دیگری متعهد شد که این کار را انجام بدهد. یک روز دیدم که او هم خیلی ناراحت و عصبانی است. این آقای مترجم چنین ترجمه کرده بود که در اطراف طوس دژی بوده است که در باروی آن چهل مسجد ساخته شده است. این بزرگوار «موسکه» (Mousquet) را با «میوسکه» (Mosque) اشتباه کرده بود. اصل مطلب این بود که فاصله دو قطب (کنگره) و دژ با یکدیگر به اندازه تیررس یک «میوسکه» یا تفنگ سرپُر است. حالا چطور شده که در

فراغتی پیدا کردند که دست به کارهای اساسی بزنند. از نظر کیفیت حقیقتاً کار این عده ترقی کرده یعنی، در سالهای اخیر ترجمه‌های خوبی منتشر شده است، به علت اینکه آدمهایی داشتیم که صلاحیت کار ترجمه را داشتند و قبلاً به خاطر کارهای دیوانی فرصت نمی‌کردند تمام وقتشان را صرف ترجمه بکنند و حالا وقت می‌کنند که مترجم باشند، مثل جناب فولادوند. این اشخاص ترجمه‌های بسیار خوبی ارائه کرده‌اند، مخصوصاً که متدولوژی ترجمه هم نسبت به سالهای قبل از انقلاب دقیق‌تر شده است. از این لحاظ، فکر می‌کنم آن چند مترجم خیلی خوب خوشبختانه توانسته‌اند آثار بسیار باارزشی ارائه کنند که در سالهای قبل از انقلاب این فرصت برایشان فراهم نبود. اما از حیث تربیت مترجمان جوان با جناب بیرشک موافق هستم که هنوز مترجمان بارز و درخشانی در جمع جوانان ندیده‌ایم.

زریاب خوبی: یک قسمت ترجمه‌های علمی است که من در آن باب اصلاً نمی‌توانم نظری بدهم، همچنین در باب ترجمه‌های رمان و داستان. در قسمتهای دیگر، موضوع متفاوت است؛ من معتقدم که آشنایی با زبانهای اروپایی در بین جوانان بیشتر از دوره سابق است و این مسلم است که اگر در ۳۰ سال پیش عده‌ای که زبان انگلیسی یا آلمانی یا روسی می‌دانستند انگشت‌شمار بودند، اکنون تعداد این افراد خیلی بیشتر شده است. طبیعی است که هر اندازه کمیت بیشتر بشود هم مترجم بد و هم مترجم خوب زیاد می‌شود. من در قسمت

اینجا چهل مسجد ساخته شده است، من نمی‌دانم! بعداً این فرد اظهار کرده بود که فلانی هم به ترجمه، و هم به زبان فارسی من ایراد گرفته است. ملاحظه بفرمایید، این مرد برای ما ادیب تربیت می‌کند و استاد زبان فارسی در دانشکده ادبیات است.

مثال دیگر. یک موقع آگهی منتشر کرده بودیم و همکار مترجم خواسته بودیم. عده‌ای حدود ۶۰۰ تا ۷۰۰ نفر داوطلب شده بودند. از سی نفر دعوت کردیم که بیایند و شروع به کار کنیم. یکی از آنها نوشته بود که انگلیسی و فارسی را عالی می‌داند، ولی وقتی سطر اول ترجمه‌اش را خواندم دیدم نه فارسی بلد است و نه انگلیسی.

من یک ایراد به نظام آموزش عالی دارم. ما یک دانشگاهی داریم که سیصد هزار داوطلب می‌پذیرد در صورتی که اساتید، همان معلمان دبیرستانهای قدیم هستند که آمده‌اند در دانشگاهها تدریس می‌کنند. یک عده استاد داریم که از اراک به خاش می‌روند و از خاش به تنکابن و از تنکابن به تهران. محصول کارشان چه می‌تواند باشد؟ مشکلات اینهاست. به عقیده بنده، همه این عوامل باعث شده که سطح ترجمه به طور متوسط پایین بیاید. حوصله نیست، کسی آماده نیست که کارش را خوب انجام بدهد.

امامی: جناب بیرشک، بیشتر راجع به کیفیت نسبتاً نازل کار مترجمان جوانتر فرمودند. بنده می‌خواهم بگویم در این سالهای بعد از انقلاب بهترین مترجمان ما خوشبختانه

کیفیت ترجمه بهتر شود یا از مترجمانی که خوب ترجمه می‌کنند، به نحو بهتری استفاده کرده‌اند؟

منصوری: این را شاید به دو مرحله بشود تفکیک کرد. مرحله اول در مرکز نشر دانشگاهی آغاز شد. کتب بد و بسیار بد قبل از انقلاب به طرز بسیار خوبی چاپ شد. قبل از انقلاب بسیاری از کتب بد ترجمه شده بود و عیناً چاپ می‌شد. بعد از انقلاب این طور نبود. بسیاری از مترجمان نیز همان مترجمان قبل از انقلاب بودند که کتب را بد ترجمه می‌کردند. این کتب ماده خامی در مرکز نشر دانشگاهی شد و بعد ناشران دیگر نیز به تبع آن شروع به کار کردند و این ماده خام را تبدیل به یک چیز خوانا و مفهوم کردند. بنابراین، این گروه عمدتاً همان گروه قبل از انقلاب بودند ولی کاری که در مرکز نشر دانشگاهی و بعد هم به تبع آن در انتشارات خصوصی انجام شد کاری جدید و بی سابقه در ایران است. اینکه می‌گویم بی سابقه بدین معناست که ویرایش در قدیم هم انجام می‌شد ولی سبک و سستی که مرکز نشر گذاشت قابل مقایسه با قبل از انقلاب نیست. الان شاید حدود ۸۰۰ کتاب را مرکز نشر دانشگاهی چاپ کرده که حدوداً ۵۰۰ تای آن در زمینه علوم است. ۹۰ درصد این کتابها بسیار خوب ویرایش شده و به دقت روی آنها کار شده است. اکثر آنها نیز به دست همان مترجمان قبل از انقلاب ترجمه شده است.

همچنین در خلال این دوره تعدادی مترجم و ویراستار تربیت شده و برخلاف

حوزه کار خودم ترجمه‌های بد و اختلاس ادبی زیاد دیده‌ام. مقالات بسیار نادری را از زبان آلمانی یا ترکی استانبولی، که خیال می‌کنند در اینجا کمتر با آنها آشنایی هست، برمی‌دارند و به نام تألیف و یا ترجمه مغلوپ منتشر می‌کنند. اما در مقابل، ترجمه‌های خوب هم هست و این واقعاً متناسب با رشد جمعیت و متناسب با توسعه دانشگاهها و زبان بوده است.

منصوری: به نظر من برخلاف نظر استاد بیرشک، در زمینه ترجمه متون علمی جهش خوبی داشته‌ایم. این جهش قابل ملاحظه است و در طول ۱۴۰ سال گذشته نظیر نداشته است.

دانشگاه انقلاب: آیا این جهش بعد از انقلاب بوده؟ و دیگر اینکه چه عاملی در ایجاد آن مؤثر بوده است؟

منصوری: بله. درست بعد از انقلاب و خصوصاً بعد از انقلاب فرهنگی بوده و از عوامل آن می‌توان عمدتاً به تأسیس مرکز نشر دانشگاهی اشاره کرد. یعنی تأسیس مرکز نشر دانشگاهی باعث شد که جهش کیفی بسیار خوبی در اکثر زمینه‌های علوم مهندسی و طب به وجود آید. الان ما کتبی که در علوم مهندسی و پایه داریم به هیچ وجه با کتب قبل از انقلاب قابل مقایسه نیست. این را که می‌گویم در مورد ۹۰٪ کتابها صدق می‌کند. همین طور کتبی که ناشران خصوصی چاپ می‌کنند، به طور بسیار مشخصی از کتب قبل از انقلاب ممتاز است.

دانشگاه انقلاب: آیا مرکز نشر یا ناشران خصوصی شرایطی به وجود آورده‌اند که

اصولاً سطح توقع و انتظار ما بالا رفته است. نظر بدبینانه نسبت به کیفیت، دلیل پایین آمدن کیفیت نیست. در گذشته توقع ما از کیفیت خیلی پایین بود و بنابراین فکر می‌کردیم که کیفیت خیلی بالاست. امروز توقع ما از کارمان خیلی بالا رفته و طبعاً نقادانه‌تر نگاه می‌کنیم و فکر می‌کنیم که سطح ترجمه از لحاظ کیفی پایین آمده، ولی این بالا رفتن سطح توقع نشانه پیشرفت است. اگر کار خوبی هم انجام می‌شود، فکر می‌کنیم بهتر از این هم می‌توان کار کرد و به خاطر این آگاهی همیشه پرسش از کیفیت می‌کنیم.

منصوری: راجع به کیفیت ترجمه دو دیدگاه مختلف وجود دارد. گروهی ترجمه‌ای را خوب می‌دانند که با معیارهای ۲۰ سال پیش ترجمه خوبی تلقی می‌شد و گروهی دیگر آن معیارها را قبول ندارند و در نتیجه ترجمه‌هایی که ۲۰ سال پیش خوب تلقی می‌شد، ترجمه خوب و مطلوب نمی‌دانند.

دانشگاه انقلاب: آیا تعداد مترجمان ماهر و دانشور در حوزه کار خود، متناسب با رشد جمعیت و افزایش آثار ترجمه شده افزایش یافته است یا نه؟

منصوری: این سؤال بسیار سختی است. من تا به حال راجع به آن فکر نکرده‌ام، فقط این را می‌توانم بگویم که در زمینه‌های علمی تعداد مترجمان و ویراستارانی که می‌توانند خوب ترجمه کنند، نسبت به قبل از انقلاب بیشتر شده است، منتهی بسیار کمتر از حد مورد نیاز جامعه ماست. یعنی قطعاً بسیار کم است. ولی الان اگر



احمد پیرشک

آنچه مطرح شد، ما مترجمان خوبی در نسل جوان بعد از انقلاب داریم. مترجمان خوبی که در زمینه‌های علمی ترجمه می‌کنند، عمدتاً از مترجمان جوانی هستند که بعد از انقلاب تربیت شده‌اند. اینها بسیار شیوایی نویسنده و من می‌توانم نثر آنها را با نثرهایی مانند نثر «کیهان شناخت» قطان مروزی مقایسه کنم. در قبل از انقلاب چنین کسانی نداشته‌ایم. ما الان این توانایی را داریم که متون بسیار پیچیده علمی را، لااقل در برخی از رشته‌ها، به زبان فارسی ترجمه کنیم، به این معنا که شما آخرین تحقیقات ارزنده را به زبان فارسی می‌توانید ترجمه کنید آن هم به دست مترجمانی که در عرض همین ۱۵ سال اخیر تربیت شده‌اند. فانی: یک نکته را هم فراموش نکنید که

جمعیت ما نسبت به قبل از انقلاب سه برابر شده، تعداد مترجمان خوب ما در زمینه علمی نیز بیش از سه برابر قبل از انقلاب شده است. بیرشک: با توجه به آنچه قبلاً گفتم و همه می‌دانیم، مسلم است که افزایش تعداد مترجمان ماهر هیچ تناسبی با رشد جمعیت نداشته است.

استاد بیرشک: ما یک دانشگاهی داریم که ۳۰۰/۰۰۰ داوطلب می‌پذیرد. در صورتی که اساتید، همان معلمان دبیرستانهای قدیم هستند که آمده‌اند در دانشگاهها تدریس می‌کنند. یک عده استاد داریم که از اراک به خاش می‌روند و از خاش به تنکابن و از تنکابن به تهران.

دانشگاه انقلاب: آیا مترجمان ما در دهه‌های اخیر توانسته‌اند کلیت وضعیت تفکر در جهان معاصر را در جامعه ما به خوبی حکایت کنند یا اینکه به سبب تعلق به حوزه‌های فکری خاصی، نتوانسته‌اند گزارش کامل و گویایی از وضعیت فعلی تفکر معاصر را ارائه دهند و صرفاً گوشه‌هایی از این واقعیات را منعکس کرده‌اند؟

فولادوند: در زمینه علوم اجتماعی و علوم انسانی اشکال بزرگی که هم پیش از انقلاب و هم در حال حاضر در خصوص ترجمه آثار

کلاسیک غرب داشته‌ایم، این است که کمتر به ترجمه آنها پرداخته‌ایم و خواسته‌ایم بدون توجه به پایه بالا بیاییم. اشکال عمده این است که بسیاری از اوقات مترجمان ما پیر و پسند روز می‌شوند و آنچه احساس می‌کنند در افکار عمومی غرب و طبقه کتابخوان و تحصیلکرده و به تبع آن مردم عادی مغرب زمین مطرح است، در اینجا قابل طرح است. اشکال این کار این است که طرح این مطالب برای غریبها ابتدا به ساکن نیست و آنها از مقدمات لازم آگاه‌اند ولی برای بسیاری از هموطنان ما این طور نیست. فی‌المثل، در فلسفه یا جامعه‌شناسی بسیاری از آثار بزرگ و کلاسیک این رشته هنوز به فارسی ترجمه نشده ولی در موارد زیادی می‌بینیم که ناگهان یک اثری که تازه در بازار غرب آمده و متکی به سوابق بسیار طولانی است، به فارسی ترجمه می‌شود و خواننده فارسی زبان مات و مبهوت می‌ماند که این نویسنده از کجا آمده و دارد به کجا می‌رود. بنده با اینکه معتمد که لاقبل دانشمندان ما، چه در علوم طبیعی و چه در علوم انسانی و اجتماعی، باید از آخرین یافته‌ها آگاه باشند ولی برای تربیت و آگاهی نسل جوان باید مقداری زحمت بکشیم و آنها را با مقدمات این مباحث آشنا کنیم. این باعث می‌شود که هم مطلب را بهتر بفهمیم و هم اینکه دوستیها و دشمنیهای بی‌وجه و متعصبانه و مغرضانه از میان رخت بریندد و کم‌کم به جایی برسیم که در مورد آنچه در دنیای امروز می‌گذرد نقادی و داوری درستی بکنیم. منتهی

دانشگاه انقلاب: آیا مترجمان ما در دهه‌های اخیر توانسته‌اند کلیت وضعیت تفکر در جهان معاصر را در جامعه ما به خوبی حکایت کنند یا اینکه به سبب تعلق به حوزه‌های فکری خاصی، نتوانسته‌اند گزارش کامل و گویایی از وضعیت فعلی تفکر معاصر را ارائه دهند و صرفاً گوشه‌هایی از این واقعیات را منعکس کرده‌اند؟

فولادوند: در زمینه علوم اجتماعی و علوم انسانی اشکال بزرگی که هم پیش از انقلاب و هم در حال حاضر در خصوص ترجمه آثار

اشکال که به حق اشکال خوبی بود، آیا تمامیت آن تفکر مطرح شده؟ یعنی در تمام ابعاد تفکر غرب، کتابهای مناسبی در اختیار داریم یا خیر؟

فولادوند: نخیر، نشده. این عدم تعادل تقریباً در همه رشته‌های علوم اجتماعی به چشم می‌خورد، برای مثال، در علم حقوق و شعبه‌های آن (علم حقوق رشته بنده نیست ولی چون بدان آشنایی و علاقه دارم، مثال می‌زنم) تحولات بزرگی از قرن هیجدهم به این طرف روی داده است و ما بکلی از آنها بی‌خبریم. شاید فلسفه مقداری نیک اقبالتر بوده است. ولی در حقوق، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، در دویست سال اخیر آثار مهمی نوشته شده که جایشان در زبان فارسی خالی است.

زریاب خوبی: بنده هم معتمد جواب این سؤال به طور مطلق منفی است. تفکر جهان معاصر در زمینه‌های علوم انسانی فوق‌العاده غنی است، دریایی است که ما از آن دریا فقط قطره‌ای بهره برده‌ایم. حتی در مورد فلسفه که جناب دکتر فولادوند فرمودند: می‌توان گفت که آنچه عرضه شده تاریخ فلسفه است. خود فلسفه‌های فیلسوفان بزرگ ترجمه نشده، اگر هم یکی‌دوتا ترجمه شده قابل فهم نیست. ما فقط تاریخ فلسفه را عرضه کرده‌ایم، خود فلسفه را کسی عرضه نکرده است. البته آقای دکتر فولادوند یکی دو اثر از پوپر ترجمه کرده‌اند، که آثار خوبی است. اما به هر حال، به نظر من جواب این سؤال منفی است.

فانی: من فکر می‌کنم در اینکه شکاف و

مشکلی که در ترجمه آثار علوم انسانی و اجتماعی وجود دارد، این است که کتب سنگین کلاسیک معمولاً مستلزم صرف نیرو و صرف عمر بسیار است و بضاعت علمی زیاد هم لازم دارد. در حالی که کتابی که درباره موضوع خیلی مطرحی، مانند مَدْرِ نِیسَم به چاپ رسیده، ممکن است به آسانی ترجمه شود و در دسترس قرار گیرد و اسباب شهرت هم بشود. اینجاست که باید هم خود مترجمان و هم ناشران بخش دولتی و نیمه‌دولتی بیشتر توجه‌شان را به این موضوع معطوف کنند که برای رشد این رشته‌ها و برای از بین بردن بعضی از اشکالاتی که صد سال است که با آنها دست به گریبانیم و نیز برای به دست آوردن شناخت و ارزیابی صحیح اندیشه‌های غرب، لازم است که بیشتر به طرف مسائل بنیادی و پایه‌ای برویم. وقتی که در کشورمان آثار کسی مانند ارسطو هنوز به طور کامل به فارسی ترجمه نشده، چگونه می‌توانیم توقع داشته باشیم که بفهمیم اگزیستانسیالیستها یا اصحاب فلسفه زبان چه می‌گویند؟ در جامعه‌شناسی، ما هنوز ترجمه فارسی قابل فهم و معتبری از آثار ماکس وبر نداریم، گرچه در این زمینه گاهی ادعای زیاد هم داریم. لذا برای اینکه تصویر متعادل و متوازی از وضعیت تفکر در جهان معاصر به هموطنانمان بدهیم، بهتر است که کار اساسی و منظمی بکنیم و هم به امروز و هم به سوابق این رشته‌ها توجه داشته باشیم.

دانشگاه انقلاب: این نکته بسیار مهمی بود که به آن اشاره کردید. گذشته از این

نیازهایی که آن جامعه داشت، به نظر من الگوی خیلی خوبی است و نتیجه‌اش هم فوق‌العاده درخشان است. اکثر آثار بنیادی و اصلی آن زمان در اختیار متفکران اسلامی قرار گرفت و بعد از آن خود متفکران شروع به اندیشیدن کردند و راه خودشان را ادامه دادند اگر می‌بینیم که آن زمان شکاف یا خلأیی وجود داشته، ظاهراً در رشته‌هایی بود که جامعه نسبت به آن احساس نیاز نمی‌کرد، از جمله ادبیات، یعنی در زمینه ادبی جز کتاب شعر ارسطو که آن را هم نمی‌فهمیدند و تازه آن هم درباره نظریه ادبی بود، شما هیچ اثری نمی‌بینید که ترجمه شده باشد. ظاهراً آن جامعه در آن دوره حس می‌کرد نیازی به ادبیات یونان ندارد؛ ولی حس می‌کرد که نیاز به بقیه علوم مانند فلسفه، نجوم و طب دارد. به نظر من برخورد ما با غرب خیلی سردرگم بوده است. ما اولاً نمی‌دانستیم چه کار کنیم، بعد که گرفتار شدیم دست و پا می‌زدیم که هرچه زودتر با آخرین دست‌آوردهای فرهنگ غربی آشنا شویم. بنابراین، مبادی و مبانی را فراموش کردیم و حتی در مورد این آخرین دست‌آوردها هم موضع خاصی نداشتیم. به هر حال فکر می‌کنم راه‌حل خیلی کوتاه‌مدت این مسأله این است که در هر رشته‌ای تعدادی از کتابهای اساسی و بنیادی انتخاب، و در سطح جامعه مطرح شود. مراکز دولتی می‌توانند با برنامه‌ریزی لاقفل برخی از این کتابها را به زبان

خلاً در تمام رشته‌ها وجود دارد، شکی نیست و امر واضحی است مدتها فکر می‌کردم که راه‌حل و چاره کار چیست و باید چه کار کرد. ترجمه در ایران از آغازش، یعنی اوایل حکومت ناصرالدین‌شاه یا کمی قبل‌تر از آن با برنامه‌ریزی نبوده، حتی برنامه‌ریزی ناخودآگاه هم نشده است. اصولاً هیچ وقت فکر

دکتر زریاب خویی: تفکر جهان معاصر در زمینه‌های علوم انسانی فوق‌العاده غنی است، دریایی است که ما از آن دریا فقط قطره‌ای بهره برده‌ایم.

نمی‌کرده‌اند که جامعه چه نیازهایی دارد و بربنای آن لاقفل یک برنامه‌ریزی کلی ناخودآگاهی در سطوح مختلف جامعه وجود داشته باشد. ما در تمدن خودمان سابقه قرن دوم و سوم هجری را در مورد ترجمه آثار یونانی به زبان عربی داریم. در آن موقع، جامعه حس می‌کرد که نیاز دارد با فرهنگ دیگری آشنا شود و این نیاز تا حد زیادی به نظر خود آگاه می‌آمد. به خاطر همین بود که شما الان به تاریخ مراجعه می‌کنید یک نوع برنامه‌ای در کار آنها می‌بینید. قرن دوم و سوم که اوج شکوفایی ترجمه به زبان عربی است، چه از نظر مراکزی که برای ترجمه درست کرده بودند، چه از نظر حمایتی که از این ترجمه‌ها می‌شد و چه از نظر پاسخگویی

ادبی مهم جهان انتخاب شود و لااقل فهرست آنها منتشر شود تا اهل ادب بدانند که در این زمینه چه آثاری وجود دارد. ولی در زمینه‌های دیگر چنین کاری صورت نگرفته است.

دانشگاه انقلاب: فرمودید که لازم بوده است متفکران و مترجمان دانشور ما قبل از هر چیز مبانی اساسی تفکر جدید را به جامعه ما بشناسانند و برای این کار لازم بوده است که خصوصاً متون کلاسیک در زمینه‌های علوم انسانی و اجتماعی را به فارسی برگردانند. برای تحقق این امر لازم است که مترجمان، آثار کلاسیک و مهمی را نیز که تعلق خاطری به آنها ندارند، ترجمه کنند ولی در جامعه ما چنین نشده بلکه مترجمان براساس گرایشهای فکری خاص و تعلقاتی که خودشان داشته‌اند کتابهایی را ترجمه کرده‌اند. این امر موجب همین ضایعه شده که ما اکنون از کلیت تفکر غربی اطلاع درستی نداریم، یعنی بدرستی نمی‌دانیم که چه نحله‌هایی وجود دارد و حرف حسابشان چیست و چه پیروانی دارند و چرا به این سمت سوق داده شده‌اند. مثلاً در فلسفه که آقای فولادوند مثال زدند، در مورد بعضی از نحله‌ها حتی یک کتاب خوب هم نداریم. در این مورد اگر نظری دارید، بفرمایید.

فولادوند: از آنجا که گرامیترین چیز را در زندگی بشر، آزادی می‌دانم، معتقد هستم اینکه مترجمان به دنبال ذوق و سلیقه شخصی خود رفته‌اند، نکته مثبتی بوده است. مترجمانی که برحسب وظیفه اداری و دانشگاهی برای



عس رزیب حوی

فارسی ترجمه کنند و تعدادی دیگر هم در اختیار بقیه گذاشته شود و اینها دنبال ترجمه آن کتابها بروند. لااقل در حوزه‌های اصلی باید بدانیم چه کتابهایی به فارسی ترجمه نشده و نیاز به ترجمه این آثار تا چه حد است و تا چه حد می‌توانیم کمک کنیم که مترجمان به ترجمه آنها راغب شوند. به نظر من با این راه حل می‌توان شکافها و خلاها را پر کرد.

دانشگاه انقلاب: مراکزی هستند که قاعدتاً باید این کارها را انجام دهند. فی‌المثل «سمت» در حوزه علوم انسانی می‌خواهد کتابهای درسی و مرجع دانشگاهی منتشر کند. به نظر شما کارهایی که اینها انجام می‌دهند قابل توجه است یا خیر؟ آیا اینها کار مورد نظر شما را انجام نمی‌دهند؟

فانی: تاکنون چنین کاری انجام نشده است. من هیچ‌جا ندیده‌ام که چنین کاری شده باشد. یک طرح خیلی کوچکی در بخشی از وزارت ارشاد در زمینه رمان بنا بود اجرا شود. در آن طرح مقرر شده بود که مقداری از داستانهای

آنها ترجمه و چاپ می‌شود. یعنی حداکثر، چیزی در حدود ۱٪ آنها را می‌توانیم ترجمه کنیم. در این یک درصد هر کاری بکنیم، سلیقه‌ای خواهد بود. منتهی در علوم تجربی این اعمال سلیقه کم است. یعنی هر گروهی که انتخاب بکنند و هر کتابی ترجمه کنند، اثر فکری‌اش در جامعه ما چندان متفاوت نخواهد بود. ولی اگر همان کار را در علوم انسانی بکنیم نتیجه متفاوت خواهد شد. یک درصد کتابهایی که ما از هر یک از رشته‌های علوم انسانی انتخاب کنیم، قطعاً سلیقه‌ای خواهد بود. حال این مطلب را می‌خواهیم به عنوان ناظر مطرح کنیم، نه به عنوان کسی که در این زمینه فعال است. به عنوان کسی که در زمینه علوم انسانی مطالعاتی دارد و مدتی در اروپا تحصیل کرده و به امور علمی اشتغال داشته است. آن موقع که در اروپا بودم و در برخی از شاخه‌های علوم انسانی مطالعاتی داشتم، تصویری از وضعیت فکری و فرهنگی اروپا در ذهن من ترسیم شد ولی بعد آنکه به ایران بازگشتم دیدم که در اینجا تصویری از آن وضعیت ترسیم شده است که با آنچه من دیده بودم تفاوت بسیار داشت. در ایران تصویر معوجی مشاهده کردم. اصلاً نمی‌فهمیدم این اسامی که در ایران به کار می‌برند چیست؟ این تصویر معوج برای کسی مشهود است که دو جامعه را مشاهده و آنها را با هم مقایسه کند. در صورتی که در هیچ‌یک از علوم طبیعی، این تصویر معوج را نداریم. ولی در فلسفه و زبان‌شناسی و احتمالاً جامعه‌شناسی این چنین است. مثلاً شما مجله

ادای تکلیف کار کرده‌اند، تقریباً بدون استثنا، کارهای پسندیده و گرانمایی انجام نداده‌اند. منتهی زمینه به قدری وسیع است که تقریباً هر مترجمی با هر سلیقه و ذوقی که داشته باشد می‌تواند کتاب موردپسند خود را پیدا کند و حتی سالها مشغول باشد و در آن رشته صاحب‌نظر و متخصص هم بشود.

دانشگاه انقلاب: یعنی می‌فرمایید که گزینش اثر برای ترجمه امری طبیعی است و لذا نمی‌توان از مترجمی خواست که اثری را ترجمه کند که بدان تعلق خاطر ندارد. در نتیجه طبیعی است که ابعاد مختلف تفکر غربی یا شرقی به طور کامل ترجمه نشود؟

فانی: درست است که گزینشی است ولی می‌توان بر روی یک فهرست بنیادی تا حد زیادی توافق کرد. وقتی ما از فرهنگ غرب صحبت می‌کنیم روی صد کتاب اصلی می‌شود تا حد زیادی توافق کرد و آنها را کتابهای اساسی فرهنگ غرب خواند و بعد بررسی کرد که چند تا از این کتابهای بنیادی و اساسی را به فارسی ترجمه کرده‌ایم.

منصوری: این سؤال مربوط می‌شود به رشته‌های علوم انسانی، چون مادر علوم طبیعی چنین مشکلی نداریم. در عین حال مشابهاتی وجود دارد که روی آنها تأکید می‌کنم. اول اینکه در هر زمینه به قدری کتاب اساسی وجود دارد که مترجم با هر سلیقه‌ای که داشته باشد می‌تواند کتاب مورد علاقه خود را ترجمه کند. در سال پیش از هزار کتاب فیزیک در دنیا چاپ می‌شود، که در ایران حدود ۱۰ جلد از

انسانی دارند، تصویر بسیار غلطی است و این برای جامعه ما خطرناک است، یعنی جامعه ما ممکن است خیال کند به علوم انسانی احتیاج ندارد ولی خود این خیال نادرست است.

بیوشک: در این سؤال مثل اینکه مفروض گرفته‌اید که یک طرز فکر هست و ما نتوانسته‌ایم کلیت این طرز فکر را منعکس کنیم یا هر گروهی گرایش خاصی داشته و ما به انجام این کار موفق نشده‌ایم. من فکر نمی‌کنم که تفکر غربی، تفکری واحد و منسجم باشد. به نظر من همان اندازه که ما طرز فکرهای متعدد داریم، در غرب هم همین‌طور است. بنابراین آیا این سؤال اشکال ندارد؟

فولادوند: منظور این است که ما حتی موفق نبوده‌ایم که این تکثر و تنوع را که در واقع پایه اندیشه غربی است، منعکس کنیم، یعنی بر روی بعضی از جنبه‌ها، بنا به جهاتی سیاسی، اجتماعی و...، تکیه کرده‌ایم و جهات مقابل و مکمل آن را بکلی مسکوت گذاشته‌ایم. حال آنکه، آشنایان با اندیشه غربی می‌دانند که غربیها از زمان یونان باستان تا امروز همواره تعاطی و تضارب افکار داشته‌اند و چنان نبوده که همه مانند هم فکر کنند. بنابراین، در آنجا وحدت فکری به این معنی که یک فکر مطرح باشد، وجود نداشته است و این خود نشانه قوت تفکر غربی است.

بیوشک: مسلم است که روشهای فکری متعددی، در غرب هم تنوع فکر وجود دارد و من که در اینجا چیزی بنویسم قطعاً آن چیزی را منعکس می‌کنم که خودم به آن فکر می‌کنم.

روشنفکری ایران را که باز می‌کنید چند شخصیت را می‌بینید که در طول ۱۵ سال نامشان در این مجلات مدام آمده است. ولی وقتی مجله روشنفکری اروپا را باز می‌کنید، تنوعی از اسامی می‌بینید که نمی‌توانید بین آنها تفاوتی احساس کنید و بدانید چه کسی از اینها شاخصتر است. اما در ایران چند اسم خاص را همچنان برجسته می‌بینید، چه در فلسفه، چه در علوم سیاسی و زبان‌شناسی و حتی در ادبیات. خطری که اینجا وجود دارد این است که بخشی

دکتر منصوری: در زمینه‌های علمی تعداد مترجمان و ویراستارانی که می‌توانند خوب ترجمه کنند، نسبت به قبل از انقلاب بیشتر شده است، منتهی بسیار کمتر از حد مورد نیاز جامعه ما است.

از جامعه ما یعنی حوزه، از این اطلاعات به عنوان عصاره تفکر غرب استفاده می‌کند و برای مردم نظریه می‌سازد. این برای جامعه ما خطرناک است. همین امروز مجله ویژه اقتصاد شما را مطالعه می‌کردم و دیدم در مصاحبه‌ای که با یکی از علمای حوزه داشتید نظریاتی مطرح شده که هیچ ارتباطی به علم اقتصاد ندارد. این نشانه این است که تصویری که علمای حوزه ما به واسطه ترجمه‌ها از علوم



رضا منصوری

اگر کسی بخواهد موضوعی برخلاف آن ایدئولوژی را ترویج کند با مشکل مواجه می‌شود. این مشکل در آلمان و فرانسه هم پیش آمده بود و اکنون هم کمابیش در بسیاری از کشورها وجود دارد.

دانشگاه انقلاب: آیا آثاری که به فارسی ترجمه شده بر تفکر و نگرش علمی جامعه ما نیز تأثیر گذاشته است یا صرفاً موجب افزایش اطلاعات و معلومات ما شده است؟ به عبارت دیگر، آیا نگاه ما را به عالم و آدم، تغییر داده و یا فقط در چارچوب جهان بینی پیشین پاره‌ای از معلومات جدید را در اختیار ما نهاده است؟

فانی: به نظر من هیچ فکری به دور از تأثیر ترجمه‌ها نبوده است. حتی ما امروز در انجام کارهای کاملاً سنتی خود بر کنار از تأثیر ترجمه و فرهنگی که منتقل کرده، نیستیم. در واقع ما الان کار مستقل بحث و بسطی که فرضاً در قرن سوم یا چهارم یا قرن سیزدهم انجام

نمی‌توانم آن چیزی را که دیگری فکر می‌کند، منعکس کنم بنابراین فکر خود بخود منعکس می‌شود و این امر خیلی طبیعی است. ما اگر نتوانستیم یک طرز تفکر را منعکس کنیم برای این بوده که یک طرز تفکر نبوده، بلکه طرز تفکرهای مختلف بوده است. شما مسأله بفرمایید راجع به علوم صحبت نمی‌کنیم بلکه طرز تفکر اجتماعی را می‌گوییم. فی‌المثل، بنده یک کتاب ترجمه می‌کنم یا یک کتاب می‌نویسم. بعد از اتمام آن ویراستار وارد صفحه می‌شود و بر هر عبارتی که نوشته‌ام، یک پی‌نوشت می‌نویسد، آن هم مطابق فکر خود و یا فکر کسانی که برای آنها کار می‌کند. بنابراین، اگر بنده نتوانستم یک طرز فکر را ارائه بدهم، برای این است که نگذاشته‌اند این کار را انجام بدهم. من مجاز نیستم، یعنی برایم امکان ندارد آن طور که فکر می‌کنم، فکر را بیان کنم.

پائولوف را همه می‌شناسند. در تعلیم و تربیت هم کار کرده و چند کتاب هم نوشته است، بنده هم چند کتاب او را ترجمه کرده‌ام. یک کتابش هم با عنوان «آموزش و پرورش در راه آزادی» چاپ شده است. این کتاب مدت‌هاست درون اتاقی است که در آن قفل است. گفته‌اند که این کتاب نشر نشود، در صورتی که این کتاب هیچ چیز نادرستی ندارد. بنابراین، اگر من بخواهم طرز تفکر پائولوف را نشان بدهم، با مانع مواجه می‌شوم. ریشه اشکال در جامعه ما و در هر جامعه‌ای که به ایدئولوژی خاصی علاقه‌مند است این است که

فراهم کرده‌ایم، مؤید تأثیر ترجمه‌ها در پیش و نگرش ما نیست. ممکن است کسی که قبلاً کتاب چاپ سنگی می‌خوانده و یا طبع می‌کرده، امروز کتاب چاپ الکترونیکی بخواند و یا تولید کند، مع الوصف پیش و نگرش او تغییری نکرده باشد.

زریاب خوبی: به نظر من آثار ترجمه شده که حاوی افکار و علوم جدید هستند، تأثیر بسیار زیادی بر نگرش و فکر جامعه ما گذاشته‌اند. افکار جدید حتی در فهم و تفسیر ما از قرآن تأثیر جدی داشته‌اند. شما اگر تفسیرهای صد سال پیش را ببینید مفسران آن دوره، آیات مربوط به پدیده‌های آسمانی را بر طبق اصول هیأت بطلمیوسی تفسیر و تبیین می‌کردند ولی امروز مفسران سعی می‌کنند آن آیات را با اصول هیأت جدید سازگار کنند. حتی بعضی اظهار می‌کنند که تمام یافته‌های علوم جدید مانند فیزیک و شیمی امروز، قبلاً در قرآن بیان شده است.

وقتی که در تفسیر قرآن که از همه چیز سنتی‌تر است، چنین تحولی بر اثر ورود افکار و علوم جدید رخ داده باشد، حساب سایر زمینه‌ها نیز معلوم است.

فانی: من یک مورد از فلسفه ذکر می‌کنم. کتاب سیر حکمت در اروپا در واقع ترجمه‌ای است که به صورت تألیف درآمده است. این کتاب پس از مدت ده، پانزده سال تفکر فلسفی حوزه‌های علمیه را تحت تأثیر قرار داد. به طوری که اگر این کتاب و چند کتاب دیگر که راجع به فلسفه ماتریالیسم دیالکتیک بود،

می‌دادیم نمی‌توانیم مشاهده کنیم. بنابراین، تمام زمینه‌ها تحت تأثیر ترجمه است. یعنی هیچ زمینه‌ای، حتی زمینه‌های بسیار سنتی، نیست که خارج از تأثیر این حوزه باشد. اگر دنبال چیزی بگردیم که فرهنگ این ترجمه بر آن تأثیر نگذاشته باشد جالبتر خواهد بود. حتی تصحیح کتب نیز امروز امر کاملاً جدیدی است. ما امروز برای بحارالانوار فهرست تهیه می‌کنیم. این یک امر جدیدی است.

دانشگاه انقلاب: مسلم است که آثار ترجمه شده تأثیر گذاشته‌اند، ولی منظور ما هر نوع تأثیری نبود. سؤال از تأثیر در نگرش علمی و عقلی بود که تلقی ما را از جهان و انسان عوض کرده باشد. فی‌المثل، قبلاً تحت تأثیر نگرش ارسطویی با روش خاصی کتاب طبیعت و حتی کتاب شریعت را تبیین و تفسیر می‌کردیم و براساس پیش‌فرضهای خاصی، علوم طبیعی و علوم انسانی خویش را تدوین می‌کردیم و مجموعه متلازمی از معرفت نسبت به خدا و جهان و انسان فراهم می‌آوردیم. حال که پاره‌هایی از آن معارف پیشین جای خود را به معارف تجربی جدیدی داده‌اند، و این فرایند از طریق آثار ترجمه شده صورت گرفته است، آیا آن پاره‌های دیگر همچنان بر جای سابق خویش مانده‌اند یا آنکه آنها نیز تن به تغییر و تحول داده‌اند؟ و اگر چنین است دامنه این تغییر و تحول تا کجاست؟ آنکه شما می‌فرمایید کتاب بحارالانوار قبلاً فهرست نداشته و اکنون تحت تأثیر آثار ترجمه شده، برای آن فهرست

آن سؤالات پیدا کنند و این، نوعی فعالیت فلسفی است.

بنابراین، به نظر من این تأثیر باعث شد که مسائل گذشته با دید تازه و بیان تازه مطرح بشود. ولی چون زمینه فوق‌العاده ناچیز و کم بود، آن تأثیر شگرف را نداشت، اما تحرکی ایجاد کرد و سؤالات تازه‌ای را مطرح کرد و کوشش شد که پاسخهای سؤالات را در متون قدیمی جستجو کنند، ولی با دید و نگاه تازه‌ای به آنها نگرستند.

زریاب خویی: از قم برایم نامه نوشته و گفته‌اند که علم کلامی که تا به حال می‌خوانده‌ایم، الان به درد نمی‌خورد، شما چه پیشنهادهایی برای تدوین کتب کلامی جدید دارید؟ همین امر معلول ورود افکار جدیدی است که از طریق ترجمه به اینها رسیده است.

دانشگاه انقلاب: از مجموع مطالب گذشته می‌توان استنباط کرد که تأثیر ترجمه افکار جدید دو گونه بوده است. یکی فعلی و دیگری انفعالی. آن برخوردی که سعی می‌کرد براساس معارف قبلی پاسخی برای سؤالات مطرح شده پیدا کند، برخورد فعالانه‌ای است، اما آن برخورد دیگر که مجبور شدند تحت تأثیر دانشهای جدید فهم خود را از آیات و اخبار عوض کنند، برخوردی انفعالی است. حال بفرمایید که کدام یک از این دو نحوه تأثیر غالب بوده است؟

فولادوند: در زمینه‌های فکری نمی‌شود فعل و انفعال را کاملاً از هم تفکیک کرد، در واقع همین که سؤالات جدیدی مطرح بشود،

ترجمه و منتشر نمی‌شد، آراء و نظریات اساتید فلسفه حوزه‌های علمیه نیز تغییر نمی‌کرد و آرای جدیدشان مطرح نمی‌شد. اگر این ترجمه‌ها نبود علامه طباطبائی اصول فلسفه را و مرحوم مطهری نیز پاورقی‌های آن را که متضمن آرای جدیدی است، نمی‌نوشتند. شما به این شرح منظومه‌های جدید نگاه کنید و آنها را با شروخی که پنجاه سال پیش بر منظومه نگاشته‌اند، مقایسه کنید تا ببینید که اینها چقدر با هم اختلاف دارند. این اختلاف رأی برائتر ورود افکار جدید رخ داده است.

دانشگاه انقلاب: ممکن است کسی بگوید مرحوم علامه طباطبائی و مرحوم مطهری آن کتابها را خوانده‌اند و به سؤالاتی که در آنها مطرح شده، پاسخ داده‌اند و این هرگز به معنای تأثیر در بینش و تغییر نگرش نیست. سؤال این است که آیا آن آثار این قدر تأثیر داشته‌اند که سیر فکری این بزرگان را عوض کنند؟

فانی: نه زیاد. چون این چیزهایی که خوانده‌اند، خیلی کم بوده است. در واقع اگر یک کتاب تاریخ فلسفه همین قدر تغییر ایجاد کند، کافی است.

دانشگاه انقلاب: یعنی تأثیرپذیری آنها فقط در همین حد بوده که به پاسخ آن سؤالات بیندیشند و به آنها پاسخ گویند؟

فانی: در فلسفه آنچه مهم است سؤال و پرسش است. پرسشهای تازه‌ای مطرح شده بود و اینها سعی می‌کردند حتی با آن فلسفه قدیم و یا دانسته‌های خودشان پاسخهای تازه‌ای برای

مطلب بسیار ظریف و پیچیده‌ای است. معمولاً اندیشه‌ها در مرحله اول به حوزه روشنفکران وارد می‌شود. روشنفکران، محققان و اندیشمندان از اندیشه‌هایی متأثر می‌شوند و به آنها دلستگی پیدا می‌کنند. این دلستگی به درجه پذیرش آنها بستگی دارد. اگر پذیرا شدند، کم‌کم از صافی آنها عبور می‌کند و به سطح پایینتر می‌رسد که می‌توانیم بگوییم کسانی هستند که سطح دانش و معلومات را در هر جامعه‌ای مردم‌پسند می‌کنند. تعداد این عده بیشتر است و شامل کسانی است که دارای قلم و بیان شیوا هستند و بهتر می‌توانند مطالب را برای اهل جامعه خودشان توضیح بدهند، بعد قدری پایینتر می‌آید و به سطح روزنامه‌نگاری می‌رسد و از آنجا شروع به پخش شدن می‌کند و به اذهان عامه مردم جامعه رخنه می‌کند که آن دیگر نهایت درجه پیروزی یک اندیشه است. و به همین دلیل، عرضه شدن آراء و عقاید مختلف در جامعه حائز این درجه از اهمیت است. بهتر نیز همین است که عقاید گوناگون در جامعه پراکنده شود. بنده مثالی عرضه می‌کنم که مربوط به خودم می‌شود و از این جهت پوزش می‌خواهم. سالهای متمدای اندیشه مارکس نزد بسیاری از متجددان جامعه ما، بسیار قطعی و نهایی تلقی می‌شد. حتی کسانی که آن عقاید را نپذیرفتند، نمی‌دانستند که چگونه با آن به مقابله و معارضه برخیزند. بنده چند سال پیش کتاب «جامعه باز و دشمنان آن»، نوشته کارل پوپر را ترجمه کردم. الان که چند سال از ترجمه این کتاب می‌گذرد،



عزت‌الله فولادوند

خودش حائز نهایت اهمیت است. جناب دکتر زریاب هم درخصوص سؤالی که از قم از حضورشان شده بود فرمودند. همین نشان می‌دهد که بعضی سؤاها مطرح شده است. تفکر سنتی و موروثی اگر قوه زاینده‌گی به اندازه کافی داشته باشد، می‌تواند با این سؤالات جدید دست و پنجه نرم کند و به اصطلاح یک جهان‌بینی جدید به وجود آورد و پاسخ سؤالات خودش را در آن پیدا بکند و اگر نداشته باشد در این رویارویی مسائلی پیش می‌آید که بعضاً نتایجش غیرقابل پیش‌بینی است.

در مورد تأثیر اندیشه‌ها در جوامع باید به یک نکته اشاره کنم و آن اینکه تأثیر اندیشه‌ها

نیست. مثلاً در زمینه ترجمهٔ رمان تصور نمی‌کنم پیشرفت قابل ملاحظه‌ای روی داده باشد. البته بعضی ترجمه‌های خوب در دههٔ اخیر شده، ولی در گذشته هم بعضی ترجمه‌های خوب صورت گرفته است. اکثر ترجمه‌ها خوب نیستند. در زمینهٔ علوم انسانی نیز از نظر کیفی پیشرفتی نمی‌بینم. از لحاظ کمی نسبت به قبل از انقلاب پیشرفت زیاد شده است.

بی‌رشک: جناب فولادوند شما به عنوان مترجم صحبت می‌کنید یا منتقد؟ شما مشکلات ترجمه را از دید خودتان بفرمایید. اگر مشکلاتی بر سر راه دارید آنها را بفرمایید. **فولادوند:** چون من بیشتر به علوم انسانی و فلسفه و علوم اجتماعی علاقه‌مندم، به این زمینه‌ها اشاره می‌کنم. همان طور که قبلاً اشاره کردم ترجمهٔ آثار مهم و کلاسیک در این زمینه‌ها نیازمند صرف وقت و حوصلهٔ بسیار است و خوانندگان آن هم کم هستند. پس مترجم نمی‌تواند یکی دو سال وقت صرف ترجمهٔ کتابی کند که نسخه‌های زیادی از آن به فروش نمی‌رسد. چون بالاخره او هم مشکل معیشتی دارد و باید به فکر آن مشکل هم باشد. باید بتواند مخارج عائله‌اش را تأمین کند. ناشران خصوصی هم نمی‌توانند مبالغ هنگفتی هزینه کنند تا امکان ترجمهٔ چنین آثاری را فراهم سازند. به نظر من این کار فقط از عهدهٔ سازمانهای قوی دولتی برمی‌آید.

امامی: تکنیک ترجمه در زمان کنونی مشکل زیادی ندارد و به پیشرفتهایی هم دست

خودم تأثیر شگرف آن را مشاهده می‌کنم. یعنی این شخص که آمده مارکس را در قویترین بوته‌های توان آزمایشی قرار داد و بنیاد اندیشهٔ وی را نقد کرد، آراء و نقدهایش در بسیاری از تحصیلکرده‌ها و خصوصاً نسل جوان تأثیر کرد. ما هرچه نسبت به اهمیت ترجمه و ورود اندیشه‌های جدید به جامعهٔ خودمان به طرز صحیح آگاهی و هشدار بدهیم باز هم کم است. این حائز نهایت اهمیت است و سرنوشت ما و فرزندان ما را این تعیین می‌کند که الان چه سیاستی در این مورد اتخاذ کنیم.

دانشگاه انقلاب: به دلیل تنگی وقت، از طرح چند سؤال که قرار بود مطرح شود، می‌گذریم تا بتوانیم در خصوص این سؤال بیشتر استفاده کنیم و آن اینکه در راه نشر کتاب اعم از ترجمه و تألیف چه مشکلاتی وجود دارد؟ مشکلاتی از قبیل سرمایه‌گذاری، مجوز چاپ، کمبودها، قیمت،

فولادوند: در شعب مختلف ترجمه مشکلات متفاوت است. آقای دکتر منصوری در خصوص ترجمه متون علوم طبیعی فرمودند که پیشرفت چشمگیری دیده می‌شود. بنده که خودم با این رشته آشنا نیستم اما از شنیدن بیانات ایشان خیلی شاد شدم.

امامی: خصوصاً اینکه فرمودند بسیاری از مترجمان خوب، جوان و تازه کار هستند.

فولادوند: بله، این حتی بیشتر اسباب ابتهاج خاطر است. اما در زمینه‌های دیگر این طور



کامران فانی

یافته است. اگر حمل بر تعریف نکنیم، شاید ترجمه‌های خوبی که امروز داریم در ردیف بهترین ترجمه‌هایی است که در تمام طول تاریخ ترجمه در زبان فارسی صورت گرفته است. خوشبختانه تمام روش‌شناسی کار، حل و فصل شده و تجربه اندوزیهایی که شده، کیفیت ترجمه را بسیار خوب کرده است. این بسیار طبیعی است که وقتی مترجم درجه اول داشته باشیم که به زبان مبدأ و زبان مقصد تسلط کافی داشته باشد و موضوع را بشناسد و باحوصله کار کند و مشکلاتش را نزد صاحبان فن حل و فصل بکند و چند بار کتابش ویرایش بشود، حاصل این کار باید کتاب بسیار خوبی بشود. بنابراین، مشکلات ما از نوع دیگری است. مثل مشکلی که جناب فولادوند

فرمودند. پیدا کردن ناشر خوب و انتشار بموقع کتاب از این قبیل مسایل است. اگر قراردادی بسته شود و ناشر از عهده تعهدش برنیاید، باید این امکان باشد که مترجم بتواند کتاب را از ناشر پس بگیرد و به جای دیگر ببرد و درگیر مسایل حقوقی نشود. دسترسی مترجم به کتابخانه و کتابهای مرجع، تأمین آخرین چاپ کتابهای زبانهای اصلی برای بهترین انتخاب از دیگر مسائل است. یک مسأله هم ترجمه‌های مکرر است که بعضی‌ها ممکن است آن را مسأله ندانند، ولی من فکر می‌کنم که آن هم مشکلی است. وقتی یک نفر ترجمه کتابی را به دست می‌گیرد و بعد می‌بیند که سه نفر دیگر همان را در دست ترجمه دارند، در این شرایط مسابقه‌ای ایجاد می‌شود که به کیفیت کار هر سه مترجم لطمه می‌زند. بعد هم احياناً اگر یکی از آنها منتشر شد، دوتای دیگر منتشر نمی‌شود و اگر هم منتشر شود به فروش نمی‌رود.

دانشگاه انقلاب: این مشکل در واقع، به عدم یک سیستم اطلاع‌رسانی برمی‌گردد. مثلاً من الان کتابی را در دست گرفته‌ام و نمی‌دانم جناب فولادوند مشغول ترجمه آن هست یا خیر. ما جایی نداریم که به آنجا رجوع کنیم و ببینیم بهترین کتابها کدامند و الان کسانی مشغول ترجمه آنها هستند یا نه. به نظر شما این را چگونه می‌شود حل کرد؟

امامی: این راه حل ساده‌ای ندارد. اگر ایران به میثاق جهانی حق مؤلف یا «کپی‌رایت» پیوسته بود، این قضیه خودبخود رفع می‌شد، بدین صورت که هر کسی که می‌خواهد کتابی

معادل آن را می‌نویسند، در حالی که بسیاری از واژه‌ها معانی متعدد دارند و باید برای یافتن معادل مناسب معانی دیگر آن واژه هم ملاحظه شود.

مشکل دیگر ما، مشکل تألیف است. چرا استادان و اهل قلم تألیف نمی‌کنند و ترجیح می‌دهند اثری را ترجمه کنند تا تألیف؟ چون تألیف کار مشکلی است و چند برابر ترجمه زحمت دارد. اما از این طرف مثلاً وزارت فرهنگ و آموزش عالی مقرراتی دارد که برحسب آنها قیمت هر کلمه تألیف یا ترجمه ۲۵ تا ۴۰ ریال معین شده است. در صورتی که تألیف چندین برابر ترجمه زحمت دارد. علاوه بر این، ۲۵ تا ۴۰ ریال مربوط به زمانی بوده است که دلاری که ۵۰ تومان بود. اما اکنون که دلار رسمی ۱۷۵ تومان است، آیا باز هم ترجمه و تألیف باید همان ۲۵ تا ۴۰ ریال باشد؟ پس مترجم یا مؤلف با مشکلات معیشتی خود و خانواده‌اش چه کند؟ مشکلات مالی بزرگترین مشکلات است.

منصوری: ما باید به ترجمه از دید صنعتی نگاه کنیم. جامعه ما به جایی رسیده است که به طور سنتی نمی‌توانیم در این راه برویم. این تجربیاتی که کسب شده باید آن را در خلال یک رشته دانشگاهی جمع کنیم و به صورت فن و صنعت جدید به آن نگاه کنیم و گرنه نمی‌توانیم ترجمه را به جایی برسانیم که با دنیای امروز همگام شویم. این نکته مهمی است.

فانی: اصولاً ترجمه یک آشنایی دست

ترجمه کند، باید از صاحب حق و ناشر اصلی اجازه بگیرد و آن هم فقط به یک نفر اجازه می‌دهد. ایران ممکن است به پیمان «گات» پیوندد و لاجرم باید به پیمان کپی‌رایت هم پیوندد، در آن صورت این مشکل حل می‌شود. ولی اگر این قضیه اتفاق نیفتد اشخاص می‌توانند به هم خبر بدهند که کسی فلان ترجمه را در دست گرفته است. گرچه این هم ممکن است باعث جلوگیری نشود. یعنی با علم به اینکه مثلاً آقای فولادوند این ترجمه را به دست گرفته‌اند، بنده هم شروع بکنم و از شهرت ترجمه ایشان استفاده کنم تا ترجمه خودم را بفروشم. به هر حال این کار راه‌حل ساده‌ای ندارد.

پیرشک: همان طور که می‌دانید، ترجمه سه رکن اصلی دارد که عبارتند از: زبان مبدأ، زبان مقصد و موضوع ترجمه. مترجم خوب باید در این سه زمینه تسلط کافی داشته و علاوه بر آن پُر حوصله و علاقه‌مند باشد. عیب کار ما این است که مترجمان ما در یکی از این زمینه‌ها نقص دارند و در نتیجه کتابهای زیادی ترجمه می‌کنند و ناشری هم آنها را چاپ می‌کند و موجب گمراهی می‌شود. البته اکنون که مشکل گرانی کاغذ هست، از شدت این مسأله کاسته شده است.

گفتم که مترجم خوب علاوه بر تسلط بر آن سه رکن اصلی، باید پُر حوصله و تلاشگر باشد. یکی از عوامل بدی ترجمه‌های ما بی‌حوصلگی مترجمان است. به محض اینکه به واژه‌ای برخورد می‌کنند، اولین و شایعترین

بکنیم که در متن اصلی مسأله را بفهمیم، آنگاه نوبت ترجمه آن فکر فرا می‌رسد و آن فکر پس از ترجمه در جامعه خودمان وارد می‌شود و اذهان جامعه آن را جذب می‌کند. وقتی که جذب شد، زمان تألیف فرا می‌رسد.

فولادوند: خیلی خوشحالم که آقای فانی این نکته را فرمودند، چون تاکنون صحبت از این بود که ترجمه سه رکن اساسی دارد اما باید این تبصره را بیفزاییم که این سه رکن، برای یک ترجمه معمولی کافی است، اما برای یک ترجمه ممتاز که بخواهد تفکری را آن طور که هست، در قالب زبان دیگری درآورد، علاوه بر این سه رکن آشنایی عمیق با فرهنگ زبان مبدأ نیز لازم است که این متأسفانه در کمتر از ۲٪ ترجمه‌ها دیده می‌شود.

مسأله مهم دیگر در امر ترجمه، خلاقیت مترجم است که به هیچ وجه آموختنی نیست و اگر در مترجمی پیدا شود باید نهایت حُسن استفاده از آن بشود. در ترجمه «حاجی بابای اصفهانی»، «گفتار در روش» دکارت از محمدعلی فروغی، تاریخ فلسفه ویل دورانت از دکتر زریاب خوبی و تعدادی دیگر از این قبیل، این سه رکن به عنوان حداقل، مسلم و محفوظ بوده است و بعد مترجم به حیطه‌ای رفته است که دیگر قادر به دنبال کردن آن نیستید. البته این را هم بیفزاییم که پانهادن در این محدوده جز برای مترجمان دانشور و بسیار زبردست، جایز نیست. زیرا ورود بسیاری از مترجمان در این حوزه به تحریف مطلب می‌انجامد.

دوم یا گاه دستِ چندم با متن است. و این کار مشکلاتی دارد که برخی از آنها ذاتی است و برخی دیگر عرضی. مشکلات عرضی بیان شد. اما یکی از مشکلات ذاتی این است که اصولاً شما از طریق ترجمه نمی‌توانید با فکر دیگر دقیقاً آشنا شوید. به نظر من این مسأله اصلی است. در ترجمه بین دو فکر یا دو زبانی

کامران فانی: هیچ فکری به دور از تأثیر ترجمه‌ها نبوده است. حتی ما امروز در انجام کارهای کاملاً سنتی خود برکنار از تأثیر ترجمه و فرهنگی که منتقل کرده، نیستیم.

که یکی به دیگری برمی‌گردد، حتماً یک هم‌افقی باید بین آنها باشد. تا این هم‌افقی پیدا نشود، مشکلات اصلی حل نمی‌شود. هر قدر این افقها به هم نزدیک شوند برگردان یک فکر از یک زبان به زبان دیگر ساده‌تر خواهد بود و ما هر قدر با این افق جدید آشنا تر بشویم مشکل ذاتی ترجمه از بین می‌رود و فقط مسائل عرضی و تکنیکی آن باقی می‌ماند. پس در درجه اول آشنایی با یک اندیشه یا فرهنگ دیگر حتماً باید دست اول باشد. بنابراین سرآمدان یک قوم حتماً باید زبان اصلی آن قوم را بدانند. همان طور که امکان ندارد شما فرهنگ اسلامی را بدون زبان عربی بفهمید، امکان ندارد که فرهنگ غربی را بدون دانستن زبان آنها بفهمید. ما در درجه اول باید کاری

مجلات، نویسندگان آنها تویخ می‌شوند. نشر دانش چند کتاب این‌چنینی را معرفی کرده است. البته این یکی از روشهاست و روشهای دیگری هم وجود دارد.

فانی: این نکته هم در اینجا قابل تذکر است که عده‌ای کتابی تألیف می‌کنند و به اسم ترجمه منتشر می‌سازند. چون فکر می‌کنند کار تألیفی در این مملکت خریدار ندارد. مگر اینکه یک اسم فرنگی روی کتاب باشد.

زریاب خویی: یک وقت کسی مقاله‌ای به دفتر مجله سخن آورد و دکتر خانلری چون آن شخص را می‌شناخت مقاله‌اش را رد کرد و گفت خوب نیست. بعد از ۵، ۶ ماه برگشت و گفت این ترجمه یک مطلب خارجی است، آنگاه همان را گرفتند و چاپ کردند.

امامی: یکی از مشکلات حادث در حال حاضر، گران شدن بهای کتاب است و به همین دلیل فروش کتاب کم شده است. (البته منظور من کتابهای عمومی است نه کتابهای درسی.) در نتیجه، ناشران بخش خصوصی با مشکلات زیادی روبرو هستند. البته وزارت ارشاد مقداری کاغذ تهیه کرده که به قیمت ارزانتر در اختیار ناشران می‌گذارد. ولی این بیشتر برای کتابهای چاپ اول است. و یک کتاب اگر اتفاقاً فروش خوبی داشته باشد و صاحب امتیازش بخواهد آن را تجدید چاپ کند، ممکن است در چاپ دوم کاغذ ارزان‌گیرش نیاید. از طرفی با کاغذ آزاد هم امکان چاپ مجدد آن نیست. این هم باز عاملی است که درآمد مترجمان را کم می‌کند، آن هم در

دانشگاه انقلاب: پاره‌ای از تألیفها واقعا ترجمه است اما مترجم، اسم تألیف بر آنها گذاشته است. عوامل پیدایش این پدیده و پیامدهای فرهنگی آن چیست و چگونه می‌توان با آن مقابله کرد؟

منصوری: در زمینه علوم، این دوره را پشت‌سر گذاشته‌ایم. البته کتابهایی در زمینه فیزیک داریم که مثلاً سی، چهل سال پیش چاپ شده که عیناً ترجمه هستند و به اسم تألیف چاپ شده‌اند. در این‌گونه تألیفها، همان جملاتی که در اصل کتاب مبهم و پیچیده است، در ترجمه هم مبهم مانده است. بعد از انقلاب ما هیچ نمونه این‌چنینی نداریم. الان جامعه علمی ما در دانشگاه به قدری رشد کرده که کسی اصلاً جرأت این کار را ندارد. ما اکنون ترجمه‌های خیلی خوبی داریم. در بعضی از ترجمه‌ها مترجم و ویراستار بسیار زحمت می‌کشند. به طوری که گاهی برای فهمیدن بخش کوچکی از کتاب حتی به خارج از کشور سفر می‌کنند تا از نظر همکاران خارج از کشور استفاده کنند. این در مورد ترجمه، اما ما هنوز تألیف را شروع نکرده‌ایم. به این دلیل که تازه در حال پشت‌سر گذاشتن مرحله ترجمه هستیم. ان شاء... در آینده‌ای نزدیک دوران تألیف هم شروع می‌شود.

دانشگاه انقلاب: آیا این دوره انتشار ترجمه با نام تألیف در حوزه علوم اجتماعی و انسانی هم پشت‌سر گذاشته شده؟

زریاب خویی: چنین تألیفاتی شیوع زیادی دارد. با معرفی کردن این قبیل کتابها در

ما استطاعت این را ندارند که کتابی را چاپ کنند و بعد آن کتاب به خاطر اینکه به آن اجازه چاپ نداده‌اند به صورت مقوا دربیاید. اگر چنین ضربه‌ای به ناشر بخورد از کار می‌افتد.

مسئله دیگری که قابل ذکر است خرید کتاب برای کتابخانه‌های عمومی است که هرچه بیشتر، و با انتخاب بهتر انجام بگیرد، هم به نفع ناشر است و هم به نفع کتابخانه. خلاصه اینکه به نظر من اهل قلم، در حال حاضر با این مشکل روبرو هستند که امکان دارد درآمد حاصل از کار قلمی‌شان تقریباً به صفر برسد، به دلیل اینکه یا آثارشان چاپ نشود و یا در انتظار انتشار یا تجدید چاپ بمانند.

فانی: آقای امامی مشکلات را گفتند. من فقط یک نکته اضافه می‌کنم و آن اینکه ما به مرحله‌ای رسیده‌ایم که خریدار سنتی کتاب، به حد اشباع رسیده است. ما باید خریدار تازه تربیت کنیم، وگرنه «نشر» در ایران با مشکل اساسی مواجه خواهد شد.

دانشگاه انقلاب: بار دیگر از حضور همه آقایان در این جلسه تشکر می‌کنیم و امیدواریم فرموده‌های شما مورد حسن استفاده خوانندگان و مسئولان امر واقع شود.



کریم امامی

شرایطی که مترجمان نیاز به مساعدت مالی دارند.

دانشگاه انقلاب: آیا غیر از مشکلات اقتصادی، مشکلات دیگری وجود ندارد.

امامی: گرفتن مجوز از ارشاد هم یکی از مشکلات است که البته نوسان دارد. الان در صدور مجوز سختگیری بیشتری می‌شود. به طوری که کتابهایی که در چند چاپ قبل مجوز داشته‌اند، برای تجدید چاپ به آنها مجوز داده نمی‌شود. مثل کتاب «کلیدر». به نظر من ناشران